

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و هشتم، پاییز ۱۳۹۵ (صص ۹۰-۶۹)

تحلیل حقوقی عوامل اقتصادی جرم

(جامعه نمونه: هند و ایران)

محمد رضا کیخا ***

امیر حمزه سالارزایی **

داود سعیدی *

چکیده

جرم به عنوان پدیده‌ای پیچیده و نامطلوب، ناشی از عوامل گوناگونی، اعم از فردی و خانوادگی، فرهنگی و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... می‌باشد. با توجه به اهمیت موضوع جرم در کشورهای مختلف، در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای برای شناسایی و تبیین علل وقوع آن انجام شده است. شناسایی و تبیین این عوامل، همچنین عملکرد وابسته و مهم برخی از آن‌ها، ما را به هدف پیشگیری نائل می‌سازد؛ بدین وسیله هزینه‌های وقوع جرایم، تقلیل خواهند یافت. با صرف این هزینه‌ها در اولویت‌های دیگر، می‌توان گامی در جهت ثبات اقتصادی و اقتصاد مقاومتی، برداشت. عامل‌های اقتصادی مثل فقر، نابرابری و بیکاری، از جمله فاکتورهای مهم و اساسی شناخته شده در وقوع این پدیده‌اند. در پژوهش‌های تجربی انجام شده، معمولاً آثار این علل و عوامل به تفکیک و مجزا از هم، نسبت به جرایم مختلف، در یک ناحیه یا منطقه یعنی شهر، شهرستان، استان یا کشور سنجیده می‌شود. در این نوشتار، نویسندگان با بیان توصیفی-تحلیلی و با اشاره به نتایج پژوهش‌های تجربی انجام شده در ایران و هند، مفاهیم اولویت‌شناسی و پیوستگی را در تحلیل این عوامل، که بدان پرداخته نشده یا کمتر پرداخته شده، گنجانده‌اند. نتایج حاکی از اولویت و پیوستگی بازار کار نسبت به دو عامل نابرابری و فقر، در هر دو جامعه نمونه ما می‌باشد.

کلید واژه: جرم، نظام کاست، فقر، نابرابری اقتصادی و درآمدی، بازار کار

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) *Email: saeid@stu.usb.ac.ir

دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان **Email: Amir_hsalar@theo.usb.ac.ir

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان ***Email: kyakha@hamoon.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۶

۱. مقدمه

در نظریه‌های چند عاملی، علل متعددی را، در بروز یک پدیده در نظر می‌گیرند. ظاهراً برخی از این نظریه‌ها نقش عامل اصلی را انکار کرده، و به طور همزمان نقش فاکتورهای مختلف و دخالت آن‌ها را در وقوع پدیده‌های اجتماعی، انسانی و مادی مورد بررسی قرار می‌دهند. این نظریه‌ها جرم را نتیجه تعامل عوامل مختلف می‌دانند. نظریه‌هایی مانند نظریه فونتان (Fontan)، کوراکیس (Korakis) و بائر (Buer)، از آن جمله هستند (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۶۴-۲۳۵۶). جرم از جمله مسائل پیچیده و چند بُعدی است که علل متعددی می‌تواند در آن مؤثر باشد، پس می‌بایست، همزمان با بررسی عامل مهم و اصلی، تأثیر عامل‌های دیگر را به ترتیب اولویت، درجه و اهمیت، در تحلیل‌های جرم‌شناسی و عامل‌های اقتصادی آن، در نظر بگیریم. سپس در صورت تساوی آن‌ها، به دخالت همه عوامل مطابق با نظریه اول اندیشید. مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و جغرافیایی، در یک کشور و حتی در سطح جهانی، تنها بخش مهمی از این علل به شمار می‌آیند. به همین ترتیب هر یک از این مسائل خود زیر شاخه‌هایی را دارا هستند که امکان پیوستگی و اولویت، هم در سطح اول مثلاً فرهنگ و اقتصاد و هم در سطح دوم، مثل نابرابری درآمدی و فقر (سطح اقتصادی)، وجود خواهد داشت. اگر عوامل اقتصادی و اجتماعی، اثر گذار بر جرم را در این نوشتار منحصر به فقر، نابرابری‌های اقتصادی و بازار کار (هند و ایران) و نظام کاست در کشور هند، بدانیم، هدف ما از طرح مفاهیم اولویت‌شناسی (عامل اصلی و اساسی) و پیوستگی (ارتباط قوی برخی از این علل با دیگر عوامل) تبیین، شفاف‌سازی و کشف عملکرد این مؤلفه‌ها در جهت یکپارچه دیدن این بسته (pack) یعنی جرم، هنگامی که باید آن‌ها را یک کُل و بسته (ackp) در نظر داشت (در پژوهش‌های تجربی انجام شده این ویژگی لحاظ نشده یا کمتر لحاظ شده‌است) و همچنین مجزا و مستقل دیدن آن‌ها (اکثراً و تقریباً همه پژوهش‌های تجربی و کتب جرم‌شناسی از این دسته‌اند)، در مواقعی که باید آن‌ها را تفکیک کرد، می‌باشد. به نظر می‌رسد عدم موفقیت در مقابله با جرم، در برخی کشورها و شکست در سیاست‌گذاری‌هایشان، معلول همین تحلیل باشد. در این مطالعه جامعه نمونه هند و ایران انتخاب شده‌اند. استناد و اشاره به پژوهش‌های تجربی انجام شده در این دو کشور راهنما و مؤید همین نظریه در برخی جنبه‌ها می‌باشند.

۲. سوالات و فرضیه‌های تحقیق

سوال‌های اصلی و فرعی تحقیق از این قرارند:

-اولویت‌های عوامل اقتصادی جرم در ایران و هند کدامند؟

-بیشترین تأثیر جرم در این دو کشور نسبت به کدام متغیرهای اقتصادی رخ داده است؟ چرا؟
 -آیا پیوستگی بین این عوامل به لحاظ نظری و تجربی، قابل اثبات‌اند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی از این نظر بین دو کشور وجود دارد؟ طرح چنین سؤالاتی، درک صحیح مفاهیم اولویت‌شناسی و پیوستگی، در شناسایی و تبیین عوامل اقتصادی جرم، در کشورهای جهان را ممکن می‌سازد. استفاده از این شناسایی و تحلیل منطقی، ما را به هدف پیشگیری عمل مجرمانه، نائل می‌سازد. هزینه‌ها و پیامدهای ناشی از آن، تقلیل خواهد یافت. هزینه‌ها در الویت‌های عوامل اقتصادی، مثل نابرابری درآمدی و به تبع آن، در سطح اولویت‌های غیر اقتصادی مثل فرهنگ صرف می‌گردند. به نظر می‌رسد، روند رو به رشد برخی جرایم و حتی عوامل آن‌ها مثل نابرابری‌های اقتصادی و درآمدی، می‌تواند معلول شرایط مُخَرَّب بازار کار در کشور هند و ایران، طی چندسال گذشته باشد. به طوری که هم زمان با شرایط نامساعد این بازار، دو کشور نابرابری‌های اقتصادی و درآمدی و در سطوحی، فقرا تجربه کرده‌اند. نابرابری اقتصادی و درآمدی، نظام کاست (البته نسبت به کشور هندوستان) و فقر، به ترتیب اولویت‌های بعدی اقتصادی جرم در این دو کشور و بعد از متغیر مهم اشتغال و بازار کار می‌باشند. رابطه مثبت و معنی‌دار این تخریب و سرایت آن به نابرابری اقتصادی و درآمدی و در نهایت فقر، به لحاظ نظری غیر قابل انکار است. وقوع جرم در هند به ویژه، طی ده سال اخیر به سرعت در حال افزایش بوده است (<http://ncrb.nic.in>). این جریان و روند نسبتاً افزایشی آن، به طور مشابه در ایران هم، بنا بر مطالعات انجام شده در این حوزه، قابل اثبات است (گرشاسبی فخر، ۱۳۸۹: ۴۰۱). ناگفته پیداست که ایران و هندوستان، از نظر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، جمعیتی، جغرافیایی و ژئوپولیتیکی، بسیار با هم متفاوتند اما همه این تفاوت‌ها و دیگر مسائل، نافی وجود شباهت‌ها و همسانی که می‌تواند از نظر تحلیل‌های عوامل اقتصادی جرم، بین این دو جامعه و جوامع دیگر، مبتنی بر مفاهیم اولویت و پیوستگی وجود داشته باشد، نخواهد بود.

۳. روش تفصیلی تحقیق

به دلیل پراکندگی مقاطع زمانی پژوهش‌های تجربی انجام شده در هر دو کشور و برای این که پژوهش‌ها، از نظر مقطع زمانی، با هم مطابقت داشته باشند؛ سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۰ مبنای تحلیل قرار گرفت و پس از طرح مسأله و ارائه پیشنهاد پیشینه بحث به نظام کاست (System Cast) در جامعه هند به عنوان عاملی برای ارتکاب جرایم خشن با آثاری اقتصادی، پرداخته شد. در نهایت به طور

توأمان، مطالعات مربوط به فقر، نابرابری اقتصادی و درآمدی و بازارکار را به شکل تطبیقی بین ایران و هند پی می‌گیریم.

۴. طرح مسأله

جرم با توجه به حوزه مطالعه آن، از دیدگاه‌های مختلف قابل تعریف است. مهمترین این دیدگاه‌ها، دیدگاه حقوقی است. بر اساس دیدگاه حقوقی، جرم با توجه به قوانین کشورها تعریف می‌شود. بر اساس ماده ۲ لایحه جدید قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰، هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود (منصور، ۱۳۹۱: ۲۸۳). جرم یا بزه، در نظام حقوقی کامن‌لا (Common Law) خطایی، قانونی است که از طریق دعوی کیفری ممکن، و منجر به مجازات، قابل پیگیری باشد (Barker & Padfield, ۲۰۰۲: ۲۸۶). برای اطلاع بیشتر رک: ۲۱۱: ۲۰۰۶ / Brown, ۳۸۷ / Cobuild, ۱۹۹۵). در پژوهش‌های مربوط به عوامل اقتصادی جرم، شیوه معمول و رایج بدین گونه است که رابطه فقر، نابرابری‌های اقتصادی و درآمدی، اشتغال و در نهایت شهرنشینی و صنعتی شدن با نرخ انواع جرایم با استفاده از مدل‌های اقتصادی به طور مستقل و مجزایی و تبیین می‌گردد. این وضعیت در حالی است که همه این علل که به نظر نگارندگان، علل کاهشی نامگذاری شده؛ می‌توانند یکپارچه در نظر گرفته شوند، چرا که همه این عوامل از سنخ کاهش درآمد و توزیع ثروت و بالاخره فقر هستند. در مقابل این علل کاهشی، علل افزایشی، یعنی شهرنشینی و صنعتی شدن، جرایم یقه سفیدان، رانت خواری‌ها، فسادهای مالی بزرگ، انواع قاچاق‌های عمدی مثل قاچاق کالا و ارز و همچنین مواد مخدر، انسان، اسلحه و جرایم صاحبان قدرت و نفوذ، از سنخ افزایش ثروت به حساب می‌آیند و لذا می‌توانند به عنوان جرایم ناشی از ثروت جرم، مورد بررسی قرار گیرند. البته اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که در علل افزایشی به غیر از شهرنشینی و صنعتی شدن که می‌توانند نمودی از ثروت به حساب آیند، بقیه عوامل مثل جرایم یقه سفیدان، فسادهای مالی بزرگ، خود جرم بوده و معلول به حساب می‌آیند و نه علت؟! در پاسخ به این اشکال باید گفت که گرچه این علل خود جرم‌اند، لکن از جرایمی‌اند که خود عاملی برای فقر، نابرابری و بیکاری و در یک کلام، اختلال شدید در نظام اقتصادی یک کشور به حساب می‌آیند. این تحلیل را می‌توان تحلیل جرم، جرم می‌آورد یا «تئوری تداوم جرم و جنایت» نامید؛ کشف و تبیین زنجیره کامل آن با استفاده از داده‌های پژوهش‌های تجربی در دانش جرم‌شناسی، حقوق جزا، اقتصاد و جامعه‌شناسی می‌تواند، خدمات و نوآوری‌های بی‌بدیلی به حوزه جرم‌شناسی و دیگر دانش‌ها، کند. ارائه این نظریه تکاملی، تا آنجا که نگارندگان مطلع‌اند، قبل

از این پژوهش، بی سابقه بوده است. همان طور که دیدیم این تحلیل عکس یکدیگر، پیوسته، مرتبط و برخی عوامل مثل بازار کار در عوامل سیستم کاهشی، بالاتر از بقیه و ایجادکننده نابرابری‌های اقتصادی و در نهایت فقرند. یکی از محققان در مقاله‌ای راجع به شرایط مخرب بازار کار و جرم؛ تحلیل ایالات هند، طی سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۱ به اهمیت و الویت بازار کار، با این تعبیر، به طور خلاصه اشاره کرده است؛ یکی از مهمترین و اثرگذارترین عوامل ایجاد جرم، پدیده بیکاری است؛ زیرا بیکاری سبب فقر، نابرابری درآمدی، مهاجرت و اختلاف خانوادگی و غیره می‌شود (Abraham, ۲۰۱۱: ۱۳). بر اساس این تحلیل می‌توان همزمان با سنجش رابطه مستقل فقر، نابرابری اقتصادی و بازار کار با نرخ انواع جرایم، رابطه بازار کار با نابرابری و فقر و جرایم ناشی از آن را، و به همین ترتیب رابطه نابرابری‌ها با فقر و جرایم ناشی از آن‌ها را یکجا، با استفاده از مدل‌های اقتصادی، به صورت یک بسته تئوریزه کرد. با این شیوه رابطه یا عدم رابطه معنی‌دار بازار کار با نابرابری درآمدی و فقر و جرایم ناشی از آن‌ها، مشخص و با صرف هزینه در اولویت اول مثل بازار کار و جلوگیری از اتلاف آن هزینه‌ها در عوامل کم اهمیت‌تر جرم، مثل فقر، نرخ نابرابری و فقر و به تبع، جرایم ناشی از آن‌ها کاهش خواهد یافت. بدیهی است این نظریه در صورتی است که نقش اشتغال و بازارکار در نابرابری‌های اقتصادی و درآمدی و فقر و همچنین نقش نابرابری‌های اقتصادی و درآمدی در فقر، علاوه بر تحلیل‌های نظری و منطقی صرف، با استفاده از مطالعات تجربی به اثبات رسد. درباره رابطه بازار کار و اشتغال، تغییرات دستمزد با فقر، مطالعات صرفاً اقتصادی وجود دارند، لکن این مطالعات فاقد حلقه اصلی خود یعنی متغیر نرخ جرم می‌باشند. در یکی از این مطالعات نتایج حاکی از رابطه‌ای بی‌کشش (برای در بهتر مفهوم کشش، آنرا با یک مثال اقتصادی توضیح می‌دهیم. مطالعه رفتار مصرف‌کننده (طرف تقاضا) و رفتار تولیدکننده (طرف عرضه) دلالت بر آن دارد که خریداران و فروشندگان با توجه به تغییر در قیمت کالاها، برنامه‌های خود را در مورد خرید و فروش تغییر می‌دهند. آگاهی از تغییر در برنامه‌های متقاضیان و عرضه‌کنندگان پس از بروز تغییرات اقتصادی، بسیار مهم می‌باشد. اقتصاددانان برای ارزیابی واکنش خریداران و فروشندگان به تغییر شرایط مثل تغییر قیمت و درآمد از مفهوم کشش استفاده می‌کنند. کشش، خود نیز بر اساس درصد، تغییرات متغیرهای اقتصادی محاسبه می‌شود (پژویان، ۱۳۸۷: ۱۳۸) بین فقر و تغییرات دستمزد بود، اما فقر با نرخ تورم و بیکاری رابطه مستقیم و معناداری داشت. نتایج همچنین نشان داد که کشش‌پذیری فقر نسبت به نرخ بیکاری، بیش از کشش‌پذیری این متغیر نسبت به نرخ تورم است (زیبایی و شیروانیان، ۱۳۸۸: ۱۵). حلقه دیگر نظریه تداوم جرم و جنایت، این مسأله

است که بعد از دستگیری و اجرای مجازات نسبت به مجرمان و همچنین ارتباط آنان با مجرمان حرفه‌ای در زندان، احتمال بازگشت این افراد به بازار کار رسمی به دلیل سابقه محکومیت، بسیار اندک و لذا بازگشت آن‌ها به بازار کار غیرقانونی و مجرمانه تقریباً غیر قابل اجتناب می‌باشد. با توجه به شفاف‌سازی جنبه‌های متفاوت تئوری تداوم جرم، می‌توان پرسید که اولویت‌های عوامل اقتصادی جرم در دو کشور هند و ایران کدامند؟ آیا شباهت‌هایی را از منظر مفاهیم اولویت و پیوستگی و نظریه تداوم جرم، می‌توان در این دو جامعه یافت؟

۵. پیشینه بحث

سابقه مطالعه در مورد اقتصاد جرم به تاریخ ۱۷۶۴ بر می‌گردد و توسط بکاریا (Beccaria) انجام شده است. تئورسین‌های بزرگ جنایی نیمه دوم سده هیجدهم "بکاریا" و "بتام" (Bentham) به سودمندی مطالعات جرم‌شناسی معتقد بودند اما نظر به فقدان داده‌های تجربی و عدم استفاده از روش‌های علمی برای بررسی چنین داده‌هایی، تجزیه و تحلیل آن‌ها صرفاً نظری بوده است (صادقی، وفایی یگانه و غفاری، ۱۳۸۹: ۶۹). مطالعه بعدی درباره اقتصاد جرم توسط فلیشر (Fleisher) در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ انجام شده است. وی به بررسی جرم و عواملی مانند تعیین نرخ دستمزد و نحوه توزیع درآمد و تأثیر آن در تخصیص زمان میان فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی پرداخت. اما گری بکر (Becker, G. S) اولین اقتصاددانی بود که در سال ۱۹۶۸ با استفاده از وسایل علمی و فنی و با تحلیلی اقتصادی، پایه‌گذار اقتصاد جرم بود؛ او در مقاله خود بیان داشت که جرم یک فعالیت یا صنعت اقتصادی مهم است. (سریرافراز، مکیان و فهیمی‌فر، ۱۳۸۷: ۲۵۶). در ایران مطالعات اندکی در خصوص اقتصاد جرم و جنایت صورت پذیرفته که می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: مرتضی حسینی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی؛ مورد سرقت» به بررسی عوامل مؤثر بر جرم در ایران پرداخته است. مدل مورد استفاده وی از نوع اقتصادسنجی و بر مبنای داده‌های تلفیقی است. حسین صادقی و همکارانش در سال ۱۳۸۳ در پژوهش خود با عنوان «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران» به بررسی عوامل اقتصادی جرم، قتل و سرقت، با استفاده از روش پانل دیتا پرداخته‌اند (سریرافراز، مکیان و فهیمی‌فر، ۱۳۸۷: ۲۵۸). به نظر می‌رسد تقریباً همه پژوهش‌های انجام شده، دخالت عوامل اقتصادی در جرم را به صورت مستقل و مجزا از هم، بررسی کرده‌اند. پژوهش تطبیقی حاضر، به دنبال کشف ضابطه‌ای تئوریک و عقلانی برای ارائه مفاهیم اولویت و پیوستگی در تحلیل‌های اقتصادی جرم است.

۶. نظام کاست؛ نظام جامع روابط اجتماعی با اثر اقتصادی و جرم‌زایی

این نظام از نظر تحلیل حقوقی و جرم‌شناختی زمینه وقوع ظلم و جرایم بسیاری را در کشور هند، تا عصر حاضر پدید آورده است. به نظر می‌رسد کاست حتی به عنوان عاملی فرهنگی-مذهبی، در گذشته، زمینه ظلم‌پذیری و جرم‌پذیری گروه‌های کاستی پایین توسط کاست‌های بالاتر را فراهم آورده و به مرور از شدت اولیه آن کاسته شده است. امروزه همین تقلیل، باعث تحرک بیشتر کاست‌های پایین، جهت احقاق حقوق خویش شده است. نظام کاست (cast system) در جامعه هند به جاتی (jati) معروف است. کاست به عنوان نظام جامع روابط اجتماعی در نظر گرفته شده؛ حتی می‌توان گفت که این نظام، با خود جامعه هندو برابر تلقی گردیده است. در واقع هر فرد در یک کاست به دنیا می‌آید؛ برای همیشه در آن کاست باقی می‌ماند و بالاخره در آن کاست، می‌میرد. هر کاست جایگاه خاصی در مراتب کاستی دارد؛ از این رو برخی کاست‌ها نسبت به کاست‌های دیگر بالاتر و برخی پایین‌تر هستند. در نظام سلسله‌مراتبی، کاست «برهمن» در بالاترین و کاست «نچس» در پایین‌ترین جایگاه قرار دارند. بی‌شک به سبب چند بعدی بودن و پیچیدگی نظام کاستی، در ارائه تعریف دقیقی از کاست با مشکلات متعددی مواجه خواهیم شد. در واقع دو دیدگاه برجسته در خصوص کاست وجود دارد. اول، جنبه ساختاری کاست از طریق پذیرش آن به عنوان اصل کلی قشربندی توصیف می‌شود. دوم، کاست به عنوان نظامی فرهنگی که به لحاظ عقاید پاک، آلودگی و مفاهیم سلسله‌مراتب، جدایی و اشتراک جمعی، درک می‌شود (معینی‌فر، ۱۳۹۱: ۹۲). سیستم کاست مشکلات زیادی در رابطه با سلطه و استیلای اقتصادی، امتیازات، محدودیت‌ها، تفریط چشمگیر و بقای محض دارد. نظام کاستی تنها به تقسیم کار منحصر نشده بلکه تقسیم کارگران را نیز، در بر می‌گیرد (همان: ۱۰۳). در هند کاست‌های مطرود، نجس و چندین گروه قبیله-ای، قربانیان اصلی تبعیض، محرومیت اقتصادی، اجتماعی و بی‌هویتی هستند. اضافه بر آن همانند دیگر مناطق جهان، این گروه‌ها، قربانی جرایم خشونت‌آمیز، با انگیزه‌های تبعیض و ظلم، بدست کاست‌های بالاتر هستند. ظلم و بیرحمی علیه کاست‌های پایین به طور ثابت به شکل تجاوز به زنان، تجاوز از اختیارات توسط پلیس، آزار رؤسای شورای روستاهای کاست‌های پایین، غصب‌های غیرقانونی زمین و خلع ید اجباری آن‌ها صورت می‌گیرد. این‌ها نمونه‌هایی از جرایم و تخلفاتی است که به صورت محسوسی بر اساس قانون اساسی کشور هند ممنوع اعلام شده‌اند. در نهایت تصویب قانون کاست‌ها و گروه‌های قبیله‌ای پایین برای جلوگیری از ظلم و ستم نسبت به آن‌ها در سال ۱۹۸۹ به انجام رسید. یکی از پژوهش‌های مهمی که راجع به جرایم خشن و جرایم نفرت (Hate

crime) عنوان جرایم تنفر، به رفتار غیرقانونی، خشونت‌آمیز، مخرب یا تهدیدآمیزی که مرتکب با تعصب نسبت به قربانیان گروه‌های مرسوم اجتماعی انجام می‌دهد، اشاره دارد. تفاوت آشکار بین جرم تنفر و جرم غیرتنفر مشابه، به انگیزه مرتکب بر می‌گردد. درحالی که یک جرم عمومی به قصد به دست آوردن منابع مادی از قربانی، جهت منفعت شخصی مجرم، انجام می‌گیرد، در مورد جرایم تنفر، یک سوء نیت خاص (قصد نتیجه) نسبت به قربانی کردن چنین شخصی به دلیل عضویتش در یک گروه معین اجتماعی وجود دارد (Sharma, 2012: 5). در هند، با استفاده از تحلیل اقتصادی رابطه خشونت و ظلم، بر علیه کاست‌ها و گروه‌های قبیله‌ای پایین (Scheduled Castes & Scheduled Tribes) صورت گرفته، بیانگر این مسأله است که یک رابطه معنی‌دار و مثبت، بین این جرایم (از طرف کاست‌های بالاتر) و هزینه مصرف خانوارهای کاست‌ها و گروه‌های قبیله‌ای پایین به نسبت هزینه‌های مصرفی خانوارهای کاست‌های بالاتر وجود دارد، که حاکی از یک شکاف عمیق بین گروه‌های کاستی است. همچنین این مسأله با کاهش جرایم، بر اساس نظام کاستی مرتبط می‌باشد (Sharma, 2012: 1). در این مطالعه با استفاده از داده‌های مقطعی ناحیه‌ای چنین جرایمی و همچنین استفاده از داده‌های مربوط به هزینه مصرف خانوارها به عنوان شاخصی از استاندارد -های زندگی مادی، ارتباط مثبت بین آن دو، ثابت شده است. این پژوهش که یکی از اولین تحلیل‌های جرایم علیه کاست‌ها و گروه‌های قبیله‌ای پایین در کشور هند، با استفاده از یافتن تغییر در شکاف بین کاست‌های بالا و کاست‌ها و گروه‌های قبیله‌ای پایین، از طریق استانداردهای زندگی قربانیان جامعه کاستی و گروه‌های قبیله‌ای پایین است؛ تغییرات را در رابطه با موقعیت اقتصادی آن‌ها دریافته، به طوری که افزایش شکاف بین مصرف خانوارهای این دو گروه به یک کاهش نرخ جرایم خشن علیه گروه‌های پایین‌تر منجر می‌شود. (همان: ۱۷). نتایج پژوهشی دیگر با عنوان، قدرت رأی سیاسی؛ نمایندگی سیاسی زنان و جرم در هندوستان، حاکی از این مطلب است که معرفی زنان هندی به عنوان نماینده سیاسی در مجالس قانونگذاری، منجر به یک افزایش مشخص آماری، در ثبت گزارش جرایم علیه آن‌ها، می‌شود. در میان همه انواع جرم، جرایم ثبت شده علیه زنان ۴۶ درصد، افزایش یافته است. این درحالی است که تجاوز به عنف یک افزایش ۲۳ درصد و آدم‌ربایی زنان یک افزایش ۱۳ درصد، از نظر ثبت جرم، داشته است. همچنین نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نمایندگی سیاسی زنان هندی باعث افزایش آمار ثبت جرم علیه زنان کاست‌های پایین در کشور هند شده است. علاوه بر این که، افزایش نرخ جرم ثبت شده، به معنای افزایش جرایم علیه زنان این کشور نمی‌باشد. (Lyer, Mani, Mashira & Topalova, 2012).

۳۰، ۱۱، ۱). یکی از آشکارترین منابع فقر و نابرابری در هند و مشکل اصلی جامعه هند، که پس از گذشت بیش از ۵۰ سال از استقلال، هنوز وجود دارد، تبعیض ماندگاری است که در خانواده‌های کاست و قبایل وجود دارد. هنوز نیز نابرابری قابل توجهی بین طبقات بالا و کاست‌های عقب‌مانده و دالیت‌ها (Dalet) (کاست‌های پایین) وجود دارد. شکاف بین استاندارد سطح بالای زندگی طبقه بالا و برهمن در ایالت جنوب شرقی آندراپرادش، با کاست‌های برنامه‌ریزی شده، بیش از ۱۳ برابر است. این نسبت در ایالت شمالی اوتارپرادش (بزرگترین ایالت هند) ۷/۶ درصد کمتر است (خراسانی و هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۶). همانطور که گذشت نظام کاست، علاوه بر این که خود به طور مستقل و مجزا، عامل مهمی در بروز جرایم خشن و تنفر مثل قتل، تجاوز به عنف و رفتار وحشیانه و غیرانسانی، علیه کاست‌های عادی و پایین کشور هند است، در عین حال عاملی پیوسته و مرتبط با فقر و نابرابری در جامعه هند می‌باشد. فقر و نابرابری نیز باعث ارتکاب جرم از طرف این قربانیان بالفعل و بالقوه (کاست‌های عادی و پایین) علیه مرتکبان (کاست‌های بالاتر) و در وهله اول خود کاست‌های پایین است. تحقیقات نشان می‌دهد که سواد، آموزش و اشتغال شاخص‌های مهم در بین کاست‌هاست و پدیده خشونت به طور کامل با تحرک اجتماعی در ارتباط است. کاست‌های در حال پیشرفت، به شدت علیه سرکوب و استثمار خود واکنش نشان داده‌اند؛ از این رو آن‌ها هدف غضب کاست‌های بالایی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب در پشت شورش‌های کاستی، جنگ طبقاتی در جریان است (معینی فر، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

۷. فقر

از منظر حقوق جزا و جرم‌شناسی، فقر یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ارتکاب جرم، بویژه جرایم علیه اموال مثل سرقت و علیه اشخاص مانند قتل و حتی وقوع انقلاب‌ها، می‌باشد. مکاتب حقوقی سوسیالیستی و تحقیقی، بر این مسأله، تأکید داشته‌اند. از نظر مکتب سوسیالیزم، جرم خصیصه نظم دنیای سرمایه‌داری است و از این جهت امری محتوم در جامعه سرمایه‌داری می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۲۵۳). انریکوفری (Enrico Ferri) یکی از موسسان مکتب تحقیقی، معتقد است که هنگام بروز هر بزه خاص، یکی از عوامل بر عوامل دیگر فزونی و برتری دارد، ولی امتزاج و ترکیب، چند عامل از جمله عامل اجتماعی و اقتصادی همچون فقر برای وقوع بزه، ضروری است (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). بعضی از آیات قرآن و روایات اسلامی نیز، مؤید همین مسأله‌اند. «الشيطان يعدكم الفقر و يأمرکم بالفحشاء» (بقره، ۲۶۸)، شیطان شمار را از تهدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وا می‌دارد. قال رسول الله (ص)، «كاد الفقر أن يكون كفرا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲،

۳۰)، فقر نزدیک کفر است. باید اذعان داشت که مکتب حقوقی اسلام، قائل به تک بعدی بودن مسأله جرم مثل دیدگاه سوسیالیستی نبوده، لکن، فقر را به عنوان یکی از عوامل مهم اقتصادی، در نظر گرفته است. تلاش برای تبیین ارتباط فقر و جرم بر اساس ارتباط بین عواملی نظیر سوء تغذیه، خانه مسکونی غیر بهداشتی، ازدحام و شلوغی در محل زندگی و انجام فعالیت‌های غیرقانونیست، که به عنوان نتیجه‌ای از ناامیدی در کنار ناتوانی برای غلبه بر این شرایط، قابل بیان می‌باشد. فقر در دو حالت بیان می‌شود: فقر مطلق (کامل) که از طریق خط فقری که به عنوان تأمین حداقل هزینه‌های لازم در زندگی برای کسب رضایت در تأمین سلامت و بهداشت تعریف می‌شود، قابل اندازه‌گیری است. فقر نسبی که در این حالت فرد، حداقل‌ها را دارد، لکن نسبت به سایر گروه‌های درآمدی جامعه، فقیر محسوب می‌شود (صادقی، وفایی‌یگانه و محمدغفاری، ۱۳۸۹: ۵۸، ۵۷). اگر چه هنوز بیش از ۳۴ درصد جمعیت هند کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند (رتبه‌ی ۲۲ دنیا) و حدود ۸۰ درصد مردم با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند (رتبه‌ی ۱۶ دنیا) و بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، اما پیشرفت‌های اقتصادی عظیم این کشور پس از اصلاحات ۱۹۹۱، در چند سال اخیر رشد اقتصادی هند را به رقم ۸ درصد رسانده و کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند، در سال‌های آینده، هند به رشد اقتصادی ۱۰ درصد در سال، نیز نائل شود (گزارش بانک جهانی ۲۰۰۸/۲ ناظران و اسلامی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۹). در مورد وضعیت فقر هند می‌توان گفت عملکرد این دولت در ریشه‌کن ساختن فقر نه آن‌قدر فوق‌العاده و چشمگیر و نه چندان بی‌اهمیت و ناچیز است. برخی مطالعات مثل مطالعه بهالا (Bhalla, ۲۰۰۳) با استفاده از اطلاعات (National Accounts Statistics data) یک کاهش فقر سریع را در هند ادعا می‌کرد. محاسبات وی نشان داد که در سال ۱۹۹۹، فقر در هند کمتر از ۱۲٪ بوده است. با وجود این خوش‌بینی، نتایج او با تحقیقات دیگری که در آنها از اطلاعات (NSS/ National Sample Survey of India) استفاده شده بود، مطابقت نداشت. دیتون (Deaton, ۲۰۰۵) تفاوت بین این دو را محاسبه کرد که کاهش فقر را از ۳۷/۷ درصد در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۳ به ۳۰/۲ درصد در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹ نشان می‌داد (Pal ۲۰۰۷: ۷۸، ۹). گزارش بانک جهانی حاکی از این مسأله است که نرخ فقر در سال ۱۹۹۴، ۴۵/۳ درصد، سال ۲۰۰۵، ۳۷/۲ درصد و ۲۰۱۰، این میزان ۲۹/۸ درصد بوده است (www.world bank.org). در مورد ارتباط نرخ فقر و جرم در این کشور، نگارندگان به پژوهشی دست نیافتند. نکته مهم و اساسی که در اینجا به نظر می‌رسد و مطرح کردن آن در این بخش از نوشتار، راهنما و مؤید تئوری و نظریه‌نگارندگان در بخش طرح مسأله می‌باشد، این که،

گرچه ما به پژوهشی که مستقیماً ارتباط بین میزان فقر و جرم را در کشور هند بررسی کند، دست نیافتیم (این مسأله به نظر می‌رسد، بیشتر ناشی از آمارها و پژوهش‌های تجربی تأکید کننده بر کاهش نرخ فقر و پیشرفت اقتصادی کشور هند پس از اصلاحات اقتصادی ۱۹۹۱، باشد/گزارش بانک جهانی ۲۰۰۹/ناظران و اسلامی فر، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۴۹) لکن به اعتقاد برخی، ناکامی اقتصاد هند و سایر کشورهای مشابه در ریشه کن ساختن فقر به ساختار دموکراتیک آنها بر می‌گردد و ربطی به خود دموکراسی (مردم‌سالاری) ندارد. یکی از تضادهای اصلی که عمل دموکراتیک در هند، با آن روبروست، مبارزه با فساد (که یکی از انواع جرایم سازمان‌یافته است؛ به تعبیر روشن‌تر یکی از عوامل فقر هند، جرایمی همچون فساد در این کشور است) در زمینه‌های مختلف مدیریت مدنی و زندگی عمومی است (Mayer, 2001). فسادهای شایع باعث فرسایش و تحلیل نهادهای دموکراتیک می‌شود. در واقع اگر کنش‌های رهبران سیاسی، کارمندان دولت، مأموران پلیس، دستگاه قضایی و سایرین از طریق غیرقانونی باشد، نهادهای دموکراتیک نمی‌توانند نقش خود را به درستی ایفا کنند. اثر فساد بر کدهای اخلاقی و هنجارهای اجتماعی، متناقض با ارزش‌های دموکراتیک و ایده آل‌های دموکراسی (شامل نیاز به شفافیت و پاسخگویی) است؛ بنابراین نوعی رابطه دو طرفه بین عمل دموکراسی و ریشه‌کنی فساد وجود دارد. عمل دموکراتیک موجب تضعیف فساد شده و کاهش فساد نیز نقش زیادی در تسلط قدرت و کارایی عمل دموکراتیک ایفاء می‌کند. در سال ۲۰۰۵، هند در رتبه سطح فساد در کشورها و شاخص شفافیت بین‌المللی در بین ۱۵۴ کشور مورد بررسی تقریباً در موقعیت میانی (رتبه ۸۸) قرار داشته است (Jenkins, 2006) (خراسانی و هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۱). همانطور که دیدیم رابطه فقر با جرم به دلیل عدم دسترسی به پژوهش‌های تجربی و کاهش قابل توجه میزان آن (فقر) بعد از اصلاحات ۱۹۹۱ قابل اثبات نبود، اما رابطه جرم (فساد) و ساختار سیاسی با فقر و نابرابری طبق برخی عقاید، در هند که مؤید نظریه نگارندگان است در سطحی فراتر از اقتصاد یعنی سیاست، تبیین گردید.

در پژوهش بررسی متغیرهای اقتصادی کلان بر نرخ فقر روستایی و شهری، نرخ فقر روستایی و شهری ایران به ترتیب برای سال ۱۳۸۳، ۱۴ و ۷/۷۰ درصد محاسبه شده است (زیبایی و شیروانیان، ۱۳۸۸: ۱۸). انقلاب اسلامی ایران، گرایش کشور به رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را در پی داشت که بر این اساس، علاوه بر برنامه پنج ساله توسعه، برخی اقدامات حمایتی دیگر برای مقابله با فقر نیز طراحی شد و به اجرا درآمد. با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته در جهت از بین بردن فقر و همچنین تأکید اصل ۴۳ ق.ا ایران، بر ریشه کنی فقر و محرومیت و برآوردن

نیازهای انسان در جریان رشد اقتصادی با حفظ آزادگی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که خانواده‌های ایرانی طی دو دهه گذشته به شدت تحت فشار اقتصادی بوده‌اند، به نحوی که امروز فقر در ایران به صورت یکی از چالش‌های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل طرح است. با توجه به آمارهای محاسبه شده درصد افراد فقیر در سال ۱۳۸۶، با توجه به فقر غذایی، ۱۳ درصد بوده است (رهبر و سرگزائی، ۱۳۹۰: ۹۲). در مورد رابطه فقر و جرم در ایران، مطالعه صادقی و همکارانش (۱۳۸۳) حاکی از وجود ارتباط مثبت بین فقر (نسبی) و سرقت در سطح اطمینان ۹۹٪ و ارتباط بین فقر (نسبی) و قتل در سطح اطمینان ۹۴٪ درصد است (صادقی، شقاقی شهری و اصغر پور، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۴). به نظر می‌رسد این پژوهش (به دلیل اندک بودن مطالعات در این زمینه)، تنها پژوهشی است که در ایران به رابطه فقر و جرم پرداخته است.

۸. نابرابری اقتصادی و درآمدی

مارکس (Marx) پدیده جرم را ناشی از ناهنجاری اقتصادی و در یک کلام، بی‌عدالتی اقتصادی می‌داند. مکتب حقوقی سوسیالیست او، جامعه اشتراکی را به عنوان جامعه‌ای ایده‌آل معرفی کرد. لکن باید توجه داشت که از نظر محققان جرم‌شناس، در بروز جرم، مجموعه‌ای از عوامل پیچیده زیستی-روانی-اجتماعی دخالت دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۴۷۳). خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره‌ی حدید راجع به عدالت، می‌فرماید: «لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روان کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم، تا مردم به عدل برخیزند. در جای دیگری، عدل مایه حیات جوامع انسانی معرفی شده است (آمدی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۶۴). امام علی (ع) در پاسخ به پرسشی که درباره ترجیح عدل یا جود، فرموده است: «عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است» (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۳۵). یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر جرم، از منظر اقتصادی، نابرابری اقتصادیست که دقیقاً نقطه مقابل عدالت اقتصادی، قرار گرفته است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نابرابری درآمدی نیز همانند فقر بر اساس تعداد افراد ثروتمند به تعداد افراد فقیر، تعریف می‌شود. تفاوت بین نابرابری درآمدی (اقتصادی) با فقر نسبی (یا مطلق) در این است که نابرابری درآمدی مربوط به روش توزیع ثروت در جامعه است، در حالی که فقر، مقدار کل ثروت را بر اساس تعداد افرادی که درآمدشان کمتر از خط فقر باشد، نشان می‌دهد (صادقی، شقاقی شهری و اصغر پور، ۱۳۸۴: ۶۷).

نابرابری درآمدی در کشور هند در دو دهه اخیر، بدترین عملکرد را در میان اقتصادهای نوظهور رقم زده است. بر اساس مطالعه بهالا (Bhalla, ۲۰۰۳) نابرابری در هند، طی مدت اصلاحات اقتصادی در هند بدتر نشده است. مطالعه دیگر توسط سینگ و دیگران (Sing & Others)، شواهدی قوی را مبنی بر افزایش نابرابری خانوارها طی سال های ۱۹۹۴-۱۹۹۳ و ۲۰۰۰-۱۹۹۹ نشان می دهد. گزارش ملی توسعه انسانی هند (۲۰۰۱) نابرابری گسترده ایالتی را برای این سال ها، منتشر کرد. مقایسه سطح نابرابری بین همین سال ها در میان ۳۲ ایالت و مناطق مختلف نشان داد که ۷ ایالت افزایش نابرابری روستایی و ۱۵ ایالت نابرابری شهری را تجربه کرده اند. در این میان ۵ ایالت هم هر دو نابرابری شهری و روستایی با هم تجربه کرده بودند. این نکته قابل ذکر است که در طی مدت اصلاحات ۲۰۰۶-۱۹۹۰ نابرابری شهری در هند بسیار بیشتر از نابرابری روستایی بوده است؛ در حقیقت در ۳۱ ایالت از ۳۲ ایالت و سرزمین های اتحادیه ای، نابرابری شهری بیشتر از نابرابری روستایی بوده است (Pal & Ghosh, ۲۰۰۷: ۱، ۲، ۳). بررسی رابطه بین جرم و نابرابری در مناطق هندوستان، بین سال های ۲۰۰۴-۱۹۹۸ بیانگر این مطلب است که نابرابری، نرخ جرایم علیه اموال و جرایم خشن را افزایش داده است. همچنین این نابرابری، نتایج مشابهی را در گروه های کاستی و مذهبی، اثبات می کند. در گروه های کاستی و مذهبی، نابرابری رابطه مثبت با سرقت از منزل و با اعمال زور، آدم ربایی ها، اغفال و ربایش زنان و دختران، همه جرایم علیه اموال، تجاوز به عنف، شورش ها و همه جرایم خشن دارد. این تأثیر درباره جرایمی مثل سرقت مقرون به آزار و تهدید، سرقت مسلحانه و به طور مشخص قتل، منفی بوده است. بین گروه های مذهبی و کاستی این رابطه، منفی بوده و مرتبط به بیشتر انواع جرایم نیست. تعجب آور نیست که بیش از ۹۰ درصد نابرابری ها در داخل خود گروه های کاستی و مذهبی (و نه بین گروه های مذهبی و کاستی) اتفاق افتاده است (Chamarbagwala & Sharma, ۲۰۰۸: ۱، ۱۳، ۱۴). مطالعه کلی (Kelly) نشان داد که گروه های مذهبی و قبیله ای، در نتیجه انحصار اجتماعی و تاریخی اقلیت هایشان، بیشتر در معرض جرم و جنایتند. در هند مسلمانان، کاست های عادی (پایین) و گروه های قبیله ای پایین، به عنوان گروه های محروم و نامساعد، شناخته می شوند (همان: ۱۰). درباره ی نابرابری اقتصادی و درآمدی و ارتباط آن با جرم و جنایت، در کشور ما، به نسبت ارتباط فقر با جرم، مطالعات بیشتری صورت گرفته است. در ادامه به اختصار به نتایج این مطالعات، اشاره می کنیم. مطالعات مرتضی حسینی-نژاد (۱۳۸۴) و حسین صادقی و همکارانش (۱۳۸۳) حاکی از وجود ارتباط مثبت و معنادار بین متغیر نابرابری اقتصادی و جرایمی نظیر سرقت و قتل می باشد. حسینی نژاد در مطالعه خویش به این نتیجه

رسیده است که متغیرهای اقتصادی می‌توانند به نحو شایانی در تبیین جرم مؤثر واقع شوند. به عبارت دیگر می‌توان این ادعا که جرم دارای ریشه‌های اقتصادی است، پذیرفت. نابرابری به عنوان متغیری که ممکن است بر عواید ناشی از جرم بیفزاید، نقش قابل توجهی در اقدام به سرقت در جامعه دارد (حسینی نژاد، ۱۳۸۴: ۷۵). نتایج مطالعه حسین صادقی و همکارانش، نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی متغیرهایی چون نرخ نابرابری درآمدی، از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت در کشور ما بوده که بالغ بر ۹۹ درصد تغییرات توسط متغیری چون متغیر مذکور، قابل تبیین است. همچنین نتایج بررسی علل اقتصادی ارتکاب قتل در ایران دال بر این مطلب است که متغیر نابرابری درآمدی و دیگر متغیرها توانسته‌اند، طی دوره مورد بررسی حدود ۹۴ درصد تغییرات ارتکاب قتل را در ایران تبیین و توضیح دهند (صادقی، شقاقی شهری و اصغرپور، ۱۳۸۴: ۸۶). مطالعات دیگری چون مطالعه نادر مهرگان و سعید گرشاسبی فخر حاکی از مطالب گذشته و مؤید مطالعات قبلی‌اند. در نتایج این پژوهش که به نسبت جدیدتر از پژوهش‌های قبلی است، آمده که بین توزیع درآمد و نرخ سرقت، رابطه معنی‌داری، وجود دارد. به این ترتیب که با افزایش نابرابری درآمد، نرخ سرقت یعنی تعداد سرقت اتفاق افتاده در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت افزایش می‌یابد. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد، مسئولان امر، در کنار توجه به عوامل غیر اقتصادی، می‌باید در جهت اصلاح و بهبود وضعیت رفاهی و معیشتی افراد جامعه نیز تلاش نمایند. برابر یا نابرابر بودن توزیع درآمد بین افراد جامعه به عنوان یکی از شاخص‌های بیان‌کننده وضعیت رفاهی مناسب یا نامناسب افراد آن جامعه تلقی می‌شود و با فرض یکسان بودن سایر شرایط و عوامل، هر چه نابرابری توزیع درآمد در یک جامعه بیشتر باشد، تمایل و انگیزه افراد برای ارتکاب جرم، بیشتر می‌شود (مهرگان و گرشاسبی فخر، ۱۳۹۰: ۱۲۴، ۱۲۳). برآیند مطالب بالا به نظر نگارندگان این است که متغیر نابرابری اقتصادی و درآمدی همانطوری که در کشور هند عامل مهمی برای جرایم خشن و جرایم علیه اموال است، در ایران هم متغیری قوی و تأثیرگذار، برای توضیح جرم قتل بر اساس یکی از مطالعات و متغیر قاطع تبیین‌کننده نرخ جرم سرقت (نمونه بارز جرایم علیه اموال) بر مبنای همه پژوهش‌هاست. این متغیر به نظر می‌رسد اگر تداوم داشته و با اعمال سیاست‌گذاری‌های از طرف دولت، نهادها حکومتی و بخش خصوصی، کاهش نیابد، نهایتاً به معضل فقر نسبی خواهد انجامید. علاوه بر این همانطور که گذشت، متغیر سیستم کاست و گروه‌های قبیله‌ای، در هند، هم در میزان فقر جمعیت زیادی از مردم این کشور دخالت دارند و هم این دخالت، به همان ترتیب، در عاملی چون نابرابری اقتصادی و درآمدی مشاهده می‌شود. استفاده از سیستم کاهشی ارائه شده توسط

نگارندگان و ارتباط زنجیره‌ای برخی عوامل وگو عامل‌های غیراقتصادی کمک شایانی به درک بهتر مسأله، خواهد کرد. نابرابری علاوه بر این که خود عاملی برای وقوع جرم در ایران و هند است؛ باعث ایجاد یک علت دیگر، یعنی فقر نسبی و جرایم مربوط به آن است.

۹. بازار کار

یکی از مهمترین و اثرگذارترین عوامل ایجاد جرم، پدیده بیکاری است؛ زیرا بیکاری سبب فقر، نابرابری درآمدی، مهاجرت، اختلاف خانوادگی و ... می‌شود. بدیهی است که افراد هویت خود را در موقعیت کاری که دارند، جستجو می‌کنند و هرگاه برای تمام افراد جویای کار، شغلی یافت شود، آنگاه انگیزه برای بروز جرم و جنایت کاهش می‌یابد. از نظر دورکیم (Durkheim) در شرایطی که جامعه دچار بحران بیکاری است و به واسطه ضعف معیارهای اخلاقی ناشی از فشار این پدیده، حالت آنومی (ناهنجاری) پدید می‌آید و باعث از بین رفتن امنیت و نظم موجود و فردگرایی افراطی می‌گردد. در بحران ناشی از بیکاری افرادی که دچار محرومیت شده‌اند، به سوی نومیدی سوق پیدا می‌کنند و در نومیدی دست به شورش، ضرب و جرح و اهانت به حاکمیت می‌زنند. فقدان همبستگی و وفاق در چنین جامعه‌ای، بروز کشمکش و ستیزهای اجتماعی را تسهیل می‌کنند (ولد، برنارد و اسنیپس، ۱۳۸۸: ۱۵۷ و ۱۵۶). امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «إن یکن الشغل مجهد فإتصال الفراغ مفسده» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۵۸)، اگر تن دادن به شغل مایه زحمت است، بیکاری دائم، موجب فساد است. یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی هر کشوری، پایین بودن نرخ بیکاری در آن است (توسعه به مفهوم تحول کیفی و گذرا از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر، مستلزم ایجاد تغییر همه جانبه، در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... است. توسعه، فرآیندی در هم تنیده و دارای ابعاد گوناگونی است (ناظمان و اسلامی فر، ۱۳۸۹: ۱۴۵) (نرخ بیکاری عبارت است از جمعیت بیکار، به کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰ (Abraham, ۲۰۱۱: ۱۳) // بیکار کسی است که توانایی و تمایل به کار کردن را داشته باشد، اما قادر به یافتن کار و شغل نمی‌شود. به عبارت دیگر بیکار کسی است که یکی از سه مشخصه زیر را با هم داشته باشد. در هفته مورد بررسی، کاری که دستمزد بگیرد، نکرده باشد. در چهار هفته متوالی به طور پیوسته در جستجوی کار باشد و این که توانایی کار کردن را داشته باشد (فرجی، ۱۳۸۸: ۲۳۹). بازار کار هند، عرفاً مرتبط با مسائلی همچون درآمد پایین، کیفیت پایین اشتغال می‌باشد. با وجود این از زمان استقلال و شروع به کار اقتصاد هند، در دهه ۱۹۹۰ حتی این روند بدتر شده است. زمانی که نرخ بیکاری آشکار خیلی کم و در حدود ۲ تا ۳ درصد و معیار خوبی برای فهمیدن میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی می‌-

باشد، وضعیت معمول هفتگی نشان داد که میزان بیکاری برای مردان روستایی از ۱۹۹۴-۱۹۹۳ از ۳/۱ درصد به ۳/۹ درصد نسبت به ۲۰۰۵-۲۰۰۴ افزایش یافته است. در همان زمان که مقیاسی، برای محاسبه نرخ بیکاری مورد استفاده گرفت، وضعیت معمول روزانه نشان دهنده افزایش نرخ بیکاری و افزایش این میزان از ۵/۶ درصد به ۸ درصد طی همین مدت بود. به همین نحو، ملاک دیگر بازار کار یعنی میانگین رشد دستمزد نسبت به کارگران طی سال‌های بعد از ۲۰۰۰ کاسته شده و نابرابری دستمزدی به همان اندازه به وجود آمده است. بنابراین هنگام استقلال هند، این کشور یک دوره افزایش بیکاری با یک کاهش غیر محسوس در بیکاری آشکار را در سطح وسیع جمعیتی تجربه کرده است. در همان زمان رشد درآمد راکد ماند و نابرابری درآمدی، گسترده شد. به علاوه این افزایش فقط در بخش غیررسمی بازار کار نبوده حتی در بخش‌های رسمی بازار کار هم وجود داشت. این تغییر در بازار کار به طور کلی به ضعیف شدن بازار اشاره دارد؛ به طوری که احتمال برای درآمد قانونی به همان اندازه (اندازه‌ای که بازار کار ضعیف شده)، کاهش می‌یابد. این امر با کاهش هزینه‌های درآمد غیرقانونی، تحصیل درآمدهای بالای غیرقانونی را باعث می‌شود (Abraham, ۲۰۱۱: ۱۵). سازمان بین‌المللی بیکاری (ILO) به طور کلی با استفاده از داده‌های سازمان ملی بررسی نمونه (NSSO) کشور هند، آمار بیکاری و نرخ آن را برای سال‌های ۱۹۸۳، ۱۹۸۸، ۱۹۹۴، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۵ به ترتیب ۵/۸۹، ۹/۲، ۷/۴۹، ۹/۰۵ و ۱۱/۲۴ درصد و نرخ بیکاری را به همین ترتیب ۱/۹۱، ۲/۷۶، ۱/۹۶، ۲/۲۳ و ۲/۳۹ درصد بیان کرده است (www.ilo.org). وقوع جرم در هند به ویژه طی ده سال اخیر به سرعت در حال افزایش بوده است. گزارش‌های منطقه‌ای میزان وقوع جرم در هند، بسیار متفاوت از یکدیگرند و این تفاوت‌ها ناشی از الگوهای توسعه اجتماعی نیستند. به عنوان مثال کراالا ایالتی است که بیشترین میزان را در بخش‌های توسعه‌ی انسانی ثبت کرده، این در حالی است که این ایالت بیشترین میزان ثبت جرم را در کشور هندوستان به خود اختصاص داده است. با وجود این تعدادی از فقیرترین مناطق مثل چارکند آمار کمتری را از نظر جرم، ثبت کرده است. سوابق ثبت جرایم نشان می‌دهد که ساختار وقوع جرم در هند از دهه ۱۹۵۰ تغییر اساسی داشته است. به عنوان مثال جرایم علیه اموال مثل سرقت مسلحانه و ورود غیرمجاز کاهش یافته، با این حال قتل و دیگر جرایم بدنی بویژه در سال‌های اخیر در حال افزایش بوده است. نتایج به دست آمده به این امر اشاره دارد که افزایش نرخ بیکاری آشکار به افزایش نرخ تراکم جرم می‌انجامد (Abraham, ۲۰۱۱: ۳). نقش سیستم کاست در بازار کار هند را بدین صورت می‌توان بیان کرد که این نظام تنها به تقسیم کار منحصر نشده بلکه تقسیم کارگران را نیز در بر می‌-

گیرد (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۷). مثلاً شودراها (کاست‌های عادی یا نجس) مجبورند کارهای پست و پایین را انجام دهند (۴: ۲۰۱۲، Sharma). نرخ بیکاری کشور ما، برای مردان در سال ۱۳۸۵، ۱۰/۸ درصد و برای زنان ۲۳/۳۴ درصد برآورد شده است (صادقی، وفایی یگانه و محمدغفاری، ۱۳۸۹: ۷۸). یک بررسی حداقل دستمزد طی ۱۳۸۴-۱۳۶۶ نشان داد که هر چند طی این سال‌ها افزایش حداقل دستمزدها را همواره مشاهده می‌کنیم، اما خانوارها تقریباً در همه سال‌های پس از انقلاب با کسری درآمد مواجه بوده‌اند و هزینه‌های آن‌ها بر درآمدهایشان فزونی داشته است. میزان این کسری درآمد برای خانوارهای شهری و روستایی طی دو دهه گذشته روندی صعودی داشته است و به طور متوسط سالانه در مورد خانوارهای شهری ۱۳/۴ درصد و در مورد خانوارهای روستایی ۱۱/۴ درصد افزایش یافته است (همان: ۷۹). مطالعه صادقی و همکارانش (۱۳۸۳) بیانگر وجود ارتباط مثبت بین بیکاری و سرقت در سطح اطمینان ۹۹ درصد و ارتباط بین بیکاری و قتل در سطح اطمینان ۹۴ درصد است (صادقی، شقاقی شهری و اصغرپور، ۱۳۸۴: ۸۶). گرشاسبی فخر در مطالعه‌ای ارتباط بین بیکاری و سرقت را در ایران مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این تحقیق نشان دهنده وجود رابطه مثبت بین بیکاری و سرقت است (گرشاسبی فخر، ۱۳۸۹: ۴۰۱). همچنین پژوهش مهرگان و گرشاسبی فخر با عنوان نابرابری درآمدی و جرم در ایران نشان می‌دهد که با افزایش نرخ بیکاری، نرخ سرقت افزایش می‌یابد و با افزایش درآمد ماهانه خانوارها، کاهش می‌یابد (مهرگان و گرشاسبی فخر، ۱۳۹۰: ۱۲۴، ۱۲۳). مدّاح در پژوهشی با عنوان یک تحلیل تجربی از رابطه بیکاری و انواع سرقت، به رابطه معنی‌دار بین متغیر بیکاری و انواع سرقت، در ۲۶ استان کشور طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۵ پرداخته است. از جمله این سرقت‌ها می‌توان به سرقت اتومبیل و معاونت در آن، سرقت حیوانات اهلی، سرقت از منزل و مغازه، اشاره نمود. در این پژوهش، سیاست اشتغالزایی و ایجاد فرصت‌های شغلی از طرف دولت، راهکارهایی برای کاهش سرقت عنوان شده‌اند (Maddah, ۲۰۱۳: ۵۰-۵۳). مطالب بالا به این امر اشاره دارند که بازارکار یکی از متغیرها و شاخص‌های اصلی در تبیین وقوع پدیده جرم در میان دیگر عوامل اقتصادی از جمله فقر و نابرابری اقتصادی و درآمدی، در ایران و هند است، چراکه اشتغال عاملی است با این قابلیت مهم، که دو عامل دیگر را تحت تأثیر قرار دهد؛ باعث افزایش و کاهش دو متغیر دیگر شود. ارتباط بین بیکاری و فقر، مطابق یکی از پژوهش‌ها، در ایران هم به اثبات رسیده است (زیبایی و شیروانیان، ۱۳۸۸: ۱۵). ایسلند، کنورسی و اسکوپیتلی (Iceland, Kenworthy and Scopilliti, ۲۰۰۵) به آزمون اثر عملکرد اقتصاد کلان بر فقر در ایالات متحده آمریکا پرداختند. برای این منظور از اطلاعات بین

ایالتی (Croos-State) بیکاری، اشتغال، تولید و فقر مطلق و نسبی در دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ استفاده شد. نتایج پژوهش آنها نشان داد که اشتغال، اثر مهمی در کاهش فقر مطلق و نسبی، داشته است. در مقابل بیکاری اثر قابل توجهی بر فقر داشته است. مانند اشتغال، رشد سرانه تولیدهای ایالتی با افزایش ساعت کار و سطح حداقل دستمزد، اثر اندکی بر فقر نسبی داشته است. این اثر به علت افزایش ساعت کار و دستمزد خانوارهای کم درآمد، بوده است (ابونوری، قاسمی تازه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۸). در درجه بعد همین سطح‌بندی و تحلیل را در مورد نابرابری اقتصادی و درآمدی و فقر می‌توان بیان داشت. این متغیر با افزایش و کاهش خود در نرخ فقر مؤثر است. خالی از فایده نیست که ادعای ما (تئوری تداوم جرم) حتی با استناد به روایات به عنوان مبانی مکتب حقوقی اسلام، هم قابل اثبات است. علی (ع) در همین زمینه می‌فرماید: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا إِزْدُوجَتْ، إِزْدُوجُ الْكَسْلِ وَ الضَّجْرِ، فَتَنْجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۶۸). آن گاه که اشیاء با یکدیگر جفت شدند، کسالت (بیکاری و تنبلی) و عجز نیز با یکدیگر ازدواج کردند و فرزندی به نام فقر به دنیا آمد. اگر پرسیده شود چه چیز بازارکار و میزان بیکاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، علاوه بر مسائل اقتصادی مثل تحریم اقتصادی، تورم و رکود، میزان نرخ بالای سود بانکی، قاچاق عمده کالا و ارز، فسادهای اقتصادی و مالی، رانت‌خواری‌ها (مسائلی که کشور ایران طی ۱۵ سال گذشته، درگیر بسیاری از آنها بوده و هست)، متغیرهایی مثل جمعیت، سیاست‌های غلط برخی دولت‌ها، سیستم مدیریت فاسد، بیمار و ضعیف در ایران و سایر کشورها، عدم استفاده از منابع انسانی موجود، خلأها و زوائد قانونی و... در این امر، بی‌تأثیر نبودند.

۱۰. نتیجه

حاصل مطالب ارائه شده در این نوشتار گویای این است که: ۱- عوامل و اولویتهای عوامل اقتصادی جرم در ایران و هند به ترتیب اهمیت عبارتند از بازارکار و مسائل اشتغال در این دو کشور، نابرابری اقتصادی و درآمدی و مسئله فقر. آنچه که از نظر منطقی و تئوریک، اثبات‌کننده این اولویت‌بندی و پیوستگی (ارتباط عامل اصلی با دیگر عوامل) است؛ نکته‌ای است که در خلال مباحث، به اختصار بدان اشاره شد؛ و آن این که بازار کار به عنوان عامل اصلی، مهم، قوی و محرک در تبیین‌های عوامل اقتصادی جرم به نسبت متغیرهای دیگر یعنی نابرابری اقتصادی و درآمدی و نهایتاً فقر در دو سطح مطلق و نسبی، تأثیرگذار بوده، و میزان آنها را با کاهش یا افزایش خود، کاهش یا افزایش می‌دهد. ۲- مفاهیم پیوستگی و اولویت برخی از این عوامل مثل بازار کار، همان طور که بیان شد، حداقل به لحاظ نظری و در واقعیت، در برخی جنبه‌ها در هند و ایران به نظر

نگارندگان (با در نظر گرفتن همه نتایج پژوهش‌های تجربی) به اثبات رسیده است. به عبارت دیگر کشور ایران و هند با همه تفاوت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی، در مورد عوامل اقتصادی جرم با استفاده از سیستم اولویت و پیوستگی، شباهت‌هایی مثل اولویت بازار کار و روند افزایش جرم (البته در ایران روند نسبتاً افزایشی) دارند. لکن به لحاظ نتیجه این عوامل در وقوع جرم، این تفاوت نسبت به هند وجود دارد که به لحاظ آماری نرخ جرایم بدنی بالاتر از نرخ جرایم علیه اموال یا جرایم مالی است. این وضعیت در حالی است که با توجه به پژوهش‌های مشابه در ایران و وضعیت اشتغال، جرم سرقت (نمونه بارز جرایم علیه اموال) رو به افزایش بوده است. ۳- نظام کاست؛ نظام جامع روابط اجتماعی در کشور هندوستان، گرچه امروزه از شدت اولیه آن کاسته شده، اما هنوز به عنوان متغیری تأثیرگذار در جرایم خشن و جرایم تنفر مورد توجه است و متغیرهایی چون فقر و نابرابری اقتصادی و درآمدی و حتی بازار کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رد پای این عامل مهم را با تأثیر اقتصادی و جرم‌زایی تقریباً در تمام متغیرهای بررسی شده در این نوشتار می‌توان پیدا کرد حتی در رتبه‌بندی اولویت‌های عوامل جرم این کشور، می‌توان این عامل را بالاتر از فقر و نابرابری اقتصادی و درآمدی و حتی هم ردیف متغیر بازار کار این کشور قرار داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. الآمدی التمیمی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال‌الدین خوانساری، ج ۵، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۲. ابونوری، اسماعیل، قاسمی تازه‌آبادی، افسانه، ارزیابی اثر ارزشی افزوده قرض الحسنه بر توزیع درآمد (با استفاده از داده‌های پانل بین استانی)، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۶۴-۱۳۹، ۱۳۸۶.
۳. پژوهشگران، جمشید، اقتصاد خرد، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷.
۴. حسینی‌نژاد، مرتضی، بررسی علل اقتصادی جرم در ایران، با استفاده از یک مدل تلفیقی؛ مورد سرقت، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵، صص ۸۱-۳۵، ۱۳۸۴.
۵. خراسانی، محمد مظلوم، عظیمی هاشمی، مژگان، توسعه و نابرابری‌های اجتماعی در هند، فصلنامه مطالعات جهان، شماره ۲، صص ۴۸-۷، ۱۳۹۰.
۶. دشتی، محمد، ترجمه‌ی نهج البلاغه، چ ۳، تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۶.
۷. رهبر، فرهاد، سرگلزایی، مصطفی، بررسی آثار سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی و فقر طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۶۳، مجله‌ی تحقیقات اقتصادی، شماره ۳، صص ۱۱۰-۸۹، ۱۳۹۰.
۸. زیبایی، منصور، شیروانیان، عبدالرسول، بررسی اثرات متغیرهای اقتصادی کلان بر نرخ فقر شهری و روستایی در ایران، نشریه اقتصاد کشاورزی، چ ۳، شماره ۲، صص ۳۶-۱۵، ۱۳۸۸.
۹. سریر افراز، محمد، مکیان، سمیه سادات، فهیمی‌فر، فاطمه، پیش‌گیری از وقوع جرم و جنایت، دومین همایش جامعه ایمن شهر تهران، تهران: شهرداری تهران، صص ۲۶۴-۲۵۳، ۱۳۸۷. http://www.civilica.com/Paper-TEHRANSAFE۰۱-TEHRANSAFE۰۱_۰۰۷.html
۱۰. صادقی، حسین، شقاقی شهری، وحید، اصغرپور، حسین، تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران، مجله‌ی تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸، صص ۹۰-۶۳، ۱۳۸۴.
۱۱. وفایی‌یگانه، رضا، محمدغفاری، حسن، اقتصاد جرم، چ ۱، تهران: انتشارات نور علم، ۱۳۸۹.
۱۲. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چ ۱، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۱۳. فرجی، یوسف، کلیات علم اقتصاد، چ ۳، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۴.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۵. گرشاسبی‌فخر، سعید، ارتباط بین بیکاری و سرقت در ایران، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۴۲۳-۴۰۱، ۱۳۸۹.

۱۶. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۷۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۱۷. معینی فر، حشمت‌السادات، **بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۱۰، صص ۱۰۸-۹۱، ۱۳۹۱.
۱۸. مفید (شیخ)، محمد بن محمد النعمان، **الإرشاد**، قم: مؤسسه‌ی آل‌البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴.
۱۹. منصور، جهانگیر، **قانون مجازات اسلامی و لایحه‌ی جدید قانون مجازات اسلامی**، چ ۱۰۰ تهران: نشر دیدار، ۱۳۹۱.
۲۰. مهرگان، نادر، گرشاسبی فخر، سعید، **نابرابری درآمدی و جرم در ایران**، فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴، صص ۱۲۵-۱۰۹، ۱۳۹۰.
۲۱. ناظم‌ان، حمید، اسلامی فر، علیرضا، **اقتصاد دانشی هند (الگوی برای توسعه‌ی پایدار در ایران)**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۴۵، ۱۳۸۹.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **تقریرات درس جامعه‌شناسی جرم**، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
۲۳.، **مباحثی در علوم جنایی (تقریرات نجفی ابرندآبادی)**، به کوشش شهرام ابراهیمی / ویراست ششم، ۱۳۹۰.
۲۴.، **مختصر جرم‌شناسی**، تدوین مجتبی جعفری، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۲۵. وُلد، جُرج، برنارد، توماس، اسنیپس، جفری، **جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)**، ترجمه علی شجاعی، چ ۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۲۶. Barker, David, Padfield, Colin, **Law Made Simple**, first pub, Tehran: Majd publisher, ۲۰۰۰.
۲۷. Chambarbagwala, Rubiana, Sharma, Gunjan, **Crime and Inequality in India**, Indiana University Working Paper, ۲۰۰۸.
۲۸. Iyer, Lakshimi, Mani, Anandi, Mashira, Prachi, Tapalova,petia, **The Power of Political Voice: Women's Political Representation and Crim in India**, American Economic Journal: Applied Economics, American Economic Association, Vol. ۴(۴), Pp ۹۳-۱۶۳, ۲۰۱۲.

- ۲۹..Maddah, Majid, **An Empirical of the Relationship between Unemployment and Theft Crimes**, International Journal of Economic and Financial Issues Vol.۳,No.۱, pp۵۰-۵۳, ۲۰۱۳
- ۳۰.Pal, Pthapratim, Ghosh, Jayati,**Inquality in India: A Survey of Recent Trends**,Economic and Social Affairs(UN/DESA) Working Paper No. ۵۵۵, ۲۰۰۷.
- ۳۱.Sharma, Smirt, **Hate Crime in India: An Economic Analysis of Violence and Atrocities Against Scheduled Castes and Scheduled Tribes**, Center for Development Economics, Working Paper No.۲۱۳, ۲۰۱۲.
- ۳۲.Vinoj, Abraham,**The Deteriorating Labour Market Conditions andCrime: An Analysis of Indian States During ۲۰۰۱-۲۰۰۸**,
<http://Mapra.ub.Uni-Muenchen.de/۳۱۳۸۷/MPRA> Paper No. ۳۱۳۸۷, posted
۱۰. June ۲۰۱۱/۰۷:۱۲, ۲۰۱۱
- .www.iol.org
.http://ncb.nic.in
.www.worldbank.org

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی